

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.
۱۰ جون ۲۰۱۱

مؤثر باید بود یا مهم؟؟ بخش هموطن!!

شرح این قصه شنو از دو لب دوخته ام
تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته ام

فرخی یزدی

همو طن من - بگو به من! به من که من از شب زدگان کره ای خاکی بوده و توانائی زدودن گرد و خاکهای نا انسانی آدمک ها را از روی شیشه قلب با صفايم به تنهائی ندارم، منی که در هر قدم کوچه های خاکی خود دخترک کهنه پوش خودم را با بچه های قد و نیم قد تو در سر مای زمستان با لباس های ژولیده می بینم که محتاج لقمه نانی هستند و نمی یابند. کنار تعمیر های زیبا و آراسته در خاکروبه های کوچه دنبال پوست کچالو و یا هم چیز دیگری که حد اقل شکم عزا دیده شان را نیمه سیر کند، می دوند.

اما آنجا هم آنچه می خواهند نیست نا امیدانه به آسمان نگاه می کنند مگر خدائی که می گویند آن بالا ها نشسته و تماشاگر است چیزی پر تاب کند؟ آهی می کشند و نفس های گرم شان در هوای سرد و بارانی که مثل دودی است از آتش سوزنده، یخ می بندد. مشاهده این هاست که خون دل را در آتش محرومیت و ناتوانی به جوش می آورد. چنان که نمیتوان در قبال اینهمه بیداد خاموش ماند و فقط تماشا گر بود. الان که دانه های باران به آهستگی بیداری من و تو باریدن گرفته با دیدن همین صحنه ها دلم می خواهد به تو بگویم... ای هموطن!

بیا با هم از گریبان خدا بگیریم و فر یاد زنیم این چه زندگی است؟؟ نه! نه! این زندگی نیست. سوختن در جهنم بیداد است، آتش سوزان است، این بندگیست و ذلالت!

ما چرا اینطوریم؟؟ ما چه کم و کاستی داشتیم که چنین شده و اولاد وطن را چنین می بینیم؟؟ فکر می کنی کسی گوش داده و جوابی خواهد داد؟؟ مطمئن باش جوابی نمی گیریم چون نه جوابی دارند و نه هم چیزی برای گفتن.

خدا هم فقط تماشا گر است و من و تو هم تماشاگریم و در تماشای همچو صحنه های دلخراش. به یاد آوریم خفاشان کور سیاه دل و تاریک اندیش، تمساح های وطنی را، چهره های منحوس، قلب های آکنده از کینه و نفرت

ضد مردمی شان را؟ بلی هموطن باورش مشکل است اما واقعیت دارد؟؟ **در پی مرگ من و تو اند.** چه به اثر کنورت‌های سیاه دلان تاریخ، یا لازم دید خدائی که می گویند آن بالا ها ست. طبق لزوم دید آنها بدن من و تو و اولاد ما توسط **اینگونه مسلمانان واقعی جنایت پیشه** باید متلاشی شود و یا تبدیل شویم به **پارچه های گوشت** و خون از بر خورد بم های خوشه ئی و اتمی استعمار گران اشغال کننده. بلی آن‌ها تصمیم دارند من و تو را از بین ببرند و نابود کنند. آن‌ها با هم متحد هستند. در کشتن من و تو اختلافی ندارند آنها درست تشخیص نموده اند و راه خود را می پیمایند. اما چرا ما به نابودی محکوم شدیم؟؟ چرا باید قر بانی بی‌گناهی باشیم؟؟ بلی **بیگناهی ما** عدم درک ما، **عدم جنبش و شورش** ما و تابع زمان نمودن این حرکت‌ها و این فرصتی خوبی بوده برای چند تنی از ما که نوکر شود، وجدان خود را از دست داده و وطن فروش و بی خصلت، نوکر و چاپلوس و بوت پاک استعمار، دیگر وجدانی نباشد که قضاوت کند، دیگر احساسی که رهنمائی کند، فقط پول و امتیاز، خدمتگذار بودن.

هدف شان مشخص و در همین راه می‌روند این من و تو هستیم که **موقعیت خود را تشخیص** نداده‌ایم نمی فهمیم کی هستیم و چی باید انجام دهیم؟؟ از نفهمی و بی توجهی من و تو است که گاهی ما را هرزه و گوجه گرد می نامند گاهی هم بی خرد و جاهل و گاهی هم **(گله گوسفندان)** چرا؟؟ چرا من و تو این قدر کوچک شدیم و بیچاره که موجب توهین عرب و عجم و خائنان ملی و وطنفروشان هرزه هم گشتیم؟؟

آیا هر گز به خود و اولادت فکر کرده‌ای؟؟ به وطن، به سر زمین قهرمان ساز و نسل های پیش آهنگ؟؟ نه **فکر نمیکنم**؟؟ چون **هنوز صدایت بلند نشده**؟؟ هنوز فکر می کنی این سازمان سیاسی دولت، این دکانداران و تاجران دین و مذهب و هم شاید **نیرو های جهان خوار امپریالیستی، روزی به رحم آمده و دلش به حال من و تو بسوزد** و از روی ترحم و انسان دوستی لقمه ای از نانی که از ما دزدیده و به **زور گرفته شده** کمی از آنرا به ما بر گردانند؟؟ چه **خوشبایوری** و ساده دلی؟؟ اگر چنین فکر می کنی اشتباه است. به قلب پاکت سوکند که اشتباه است؟؟ فکر آن مباش. بی وجدانان و خونخواران که از **نوشیدن خون من و تو زنده اند** هرگز رحم نمی‌کنند رحم آنان و مهربان بودن شان اولین گام خود کشی آنها است.

بلی هموطن! بقای آن‌ها در خونخواری شان و اطاعت بی چون و چرای من و توست. ورنه آن‌ها شهامت مقاومت و ایستادگی در مقابل طغیان آگاهانه من و تو و ملل به پا خاسته را ندارند و فقط دلخوشی و تکیه گاه آن‌ها دولت های فاسد و انقلابی ناهائمی اند که من و تو را تنها گذاشته‌اند. آدم‌های بی وجدان و پست فطرتی است در لباس انقلابی، روشن فکر، ملا و آیت الله که از هموطنان خود ما می باشند؟؟؟؟ بلی آن‌ها به چنین آدم‌ها ضرورت و نیاز مبرم دارند. و آن‌ها دشمن من و تو و جامعه انسانی بوده که در ردیف انقلابیون خود را همیشه جا زده‌اند تا آدم مهم شوند و بزرگ و بعداً هم با قیل و قال شیطانی به پا بوسی اربابان خود که همان قدرت‌های استعماری و گماشتگان شان است خود را رسانیده و منافع فردی خود را از خون من و تو به دست آرند. این وظیفه و هدف شان بود و است. بلی هموطن، اگر به حرف من باور نداری برایت مثال می زنم. یکی از آنها که در سنگر مردمی و دفاع از حقوق انسانهای شریف خود را جا به جا نموده بود همان آقای استی است به اسم رنگین دافرسپنتا. با قد متوسط و اندام لاغر، چهره استخوانی و قلب مالا مال و پر از شیطننت و منافقت. در هر لباسی آمد و هر چه لازم بود شعار داد تا اینکه آدم (مهمی) جلوه کند. انقلابی بیش از حد و هم خود را پیرو اندیشه سبزها وانمود ساخت و از فلسفه های مختلف صحبت نمود و خلاصه تا آنجا که توان داشت سعی در مهم جلوه دادن خود نمود و بعداً صف خود را

از سنگر مقاومت ملی و مردمی توده ها جدا ساخت و اسم خود را در جمع وطن فروشان و خائنین به ملت رقم زد و از آن هم جلو تر به دست بوسی سر مایه دار های جهانی چندین بار و از درجه های مختلف موفق شد. آیا زیاد تر ازین **بی وجدانی می شود؟؟** این آقای ننگین خان در المان آنقدر داد و بیداد (مصلحتی) علیه کرزی به راه انداخت تا امپریالیسم امریکا به او ترحم نموده و نخواستند قوله های این ولگرد بی پاداش بماند و به نظر خود تشخیص دادند که این آقا (مهم) است و می تواند در تداوم تسلط شان بر این دیار **عقابان آزادی** رول داشته باشد. و آقای ننگین رنگین همه تلاشش همین بوده تا به نیروهای تجاوز گر بفهماند که او هم در ردیف همان حیواناتی مثل کرزی، عبدالله، قانونی، ربانی و ده ها خس و خاشاک دیگر قرار داشته و از همان آخور خوراک می کند چرا به او توجه ندارند مگر او را فراموش کرده اند؟؟ او هم می خواست در همان طویلۀ سلطنتی از همان آخور با کرزی خان و باقیمانده (**گله های همجنس شان**) بقایای کاه و یونجه تقاله شده استعمار را نشخوار نماید. و بالاخره بادران شان لازم دیده و توسط جناب خلیل زاد توتۀ نانی به **سگ زنجیری اش** دادند و جناب هم با گر فتن آن توشه با خوشحالی بی حد خاموشانه رهسپار وزارت امور خارجه شدند. و بعداً هم به مقام بالا تر یعنی مشاور امنیتی کرزی خان ارتقاء یافتند و فعلاً هم با همکاری همجنسانش در خدمت نیرو های تجاوز گر بیش از پیش بوده و مشوره های او در کشتار هم وطنان مظلوم ما بسا مؤثر است که همین تجربه و پیشرفت غیر انسانی آقای **ننگین** باعث شد تا یک آدمک کار دستی مانند **به نام باقی سمندر** آرزو کند که (**مهم**) باشد و در همین راه پا بگذارد و با جفنگ گوئی و تعقیب راه آقای ننگین و اعظم داد فر او هم مهم گردد تا بلکه توجه مقامات استعماری و دست نشانندگان شان را جلب و توتۀ استخوانی به او هم برسد که هنوز هم در ین راه تلاش های طفلانه ای دارد. **هموطن من!** هر کسی از یک راهی می خواهد نانی بخورد. سرمایه بیندازد و به اصطلاح وطنی ما (**ارگاه و بارگاه**) داشته باشند.

مگر هیچ یک از این ها مجانی به دست نمی آید، زحمت کار دارد، آبرو فروشی لازمی آنست و آنوقت همه این چیز ها را می توانند از برکت **بی خبری من و تو - عدم اتحاد ما - و خوشباوری** و فریب خوردن های ما به دست آورند که قسماً آوردند. مگر این همه وزیر و وکیل که اکثریت شان نان خوردن شب و روز خود را نداشتند امروز چند نوع موتر و در چند جا خانه دارند، ثروت آن ها از کجا شد؟؟؟ بگو از کجا شد؟؟؟؟ آن هموطن ما که اشتباهاً و یا قصداً نوشت (**آن ها را خدا داده**) چنین نیست واقعیت غیر از آنچه می بینیم و می خوانیم است. فقط باید چشم بینا داشت و مغز متفکر و تخذیر نشده؟؟ برای این می گویم که خدا به آن ها نداده این است که، خدا به قوم یهود همه چیز داد حتی غذای آماده شده از آسمان فرستاد و آنها را بهترین و برترین قوم یاد کرد اما وقتی که شش ملیون انسان از همان قوم در **کوره های آدم سوزی هیتلر زنده زنده می سوختند** آن خدا به علاوه آن که این قوم بر جسته را نجات نداد بلکه بوی **سوخته گوشت و استخوان آن مظلومان هم به مشامش نرسید؟؟** به این ملحوظ می گویم که موقف خدا در مقابل بندگانش مخصوصاً افغان ها که خیلی خوش باورند تعیر نکرده و نمی کند؟؟؟؟

اگر آن چند (**پرچمی و خلقی**) **بی وجدان و وطن فروش** که در زمان قدرت خود باچپاول و کشتار بیرحمانه

فرزندان صدیق میهن شرمندگی و ننگ تاریخ را نصیب شدند و با تاراج چند پولی این طرف و آنطرف در اروپا و امریکا فضل فروشی می کنند و این **ملا گک** هائی که چوچه های استعمار و غلام غلامان امپریالیست ها هستند زمین ها و ثروت های بی پایان شان که همه را از چور و چپاول زندگی من و تو به دست آورده اند و امروز به هر ساز استعمار و بیگانه می رقصند و از من و تو فقط پیرو و دنباله رو خوش باور ساخته اند تا به همه تقدیرات الهی و عمل کرد آنها تن داده و تسلیم هر چه پیش آمد - خوش آمد باید تسلیم باشیم.

هموطن من! ببین این آقای سپنتای بی وجدان را؟؟ که تا کدام اندازه در خدمت به ارتجاع و نیروهای اجنبی به پیش رفت تا مالک یک چیزی شود و این مزیتی است که هر انسان بی وجدان - نا سالم و وطن فروش می تواند با فروختن آبرو، عزت و ناموس صاحب آن شود که **آقای ننگین** شد. ازین قماش آدم ها در پس گوچه های بد نام تاریخ زیاد هستند اما **آقای ننگین** به توهین مردم ما و ایدئولوژی که یک روز به آن اظهار ایمان می کرد (ایمان قلبی برای فریب مردم و رسیدن به اهداف شوم و غیر انسانی) پشت نموده و فحش هم داد. فقط برای خشنودی بادران خود. و شد از جمله تیر آوران امپریالیسم. مدت زیادی است که در رسانه ها نام این لکه ننگین تاریخ در پهلوی کلمه **شعله ای** ذکر می شود و همچنان وقتی که **ملا گک ها به پرچمی ها (البته در مجالس و روی ملا حظات**

خاص) می خواهند فحش بدهند نمی گویند پرچمی ها و خلقی ها؟؟ **آن ها می گویند کمونیست ها؟؟** این تصادفی نیست که آنها و بادران شان کمونیسم را در چوکات عملکرد های خابانانه این باند های آدمکش تعریف و شعله ای ها را هم به شکل سپنتای ننگین و بی وجدان، به انظار مردم می کشند تا هر نوع مفکوره آزادی و انسانی را نابود کنند. مترقی بودن و یا پیرو هر اندیشه سیاسی و عقیدتی بودن حق هر انسان آزاد است و هر کسی حق دارد باور های خود را در اساس و مرام آن اندیشه تطبیق و خود را پیرو آن اندیشه که ممثل باور هایش است در اجتماع تظاهر و تبارز دهد این عقیده می تواند تا سرحد تکامل و پیروزی (البته خلاف منافع مردمی نباشد) تداوم یافته و در راه تحقق آن مبارزات عمیق و پیگیر را اجباب می دارد. اما آدم بی همت و چاپلوسی مثل **ننگین** که خود را در آن قلمرو حساب می کرد و تظاهر می نمود در ردیف بی وجدانانی مثل ببرک، حفیظ امین، ترکی، سلیمان لایق و صد **ها وطن فروش بی وجدان** دیگر در پیوند با ارتجاع و نیروهای استعماری خود را قرار داده و در اصل در تخریب و نابودی مفکوره نجات بخش ملی تا حد سقوط به **پائین ترین** درجه پستی نایل گشت و تلاش نمود تا نیرو های امپریالیست و ارتجاع داخلی و شرکاء فقط از او خوشنود و شعله ای ها را در چوکات عمل کرد **های آقای ننگین، اعظم داد فر و آن آقای کلاه دار از نمد** معرفی و پرچمی و خلقی را به نام کونیست در اجتماع معرفی و عمل کرد های شان را معیار سنجش و عدالت انسانی قرار دهند. تا هر دوی این مفکوره زیر سوال هموطنان ما و دیگر ملت ها قرار گیرد و مردم ما هم از کمونیسم دل سیاه شده و هم **شعله ها** را بد ببینند. این نقشه های سیاسی و مطروحه مغزان تسلط خواه بر مردم جهان است تا با یک تیر چندین هدف را نشانه زنند.

هموطن درد دلم زیاد است بیا تا باهم صمیمی و یکی شنونده درد و سوز دیگر خود باشیم یقین کامل دارم درد من و تو مشترک است فقط مشکل عدم همزبانی است. بیا با هم به تفاهم برسیم و **راه های اساسی مبارزه را مشخص** و

در راه محوکامل استعمار و استثمار و **چوکره ها و تیر آوران** بی وجدان شان به پیکار بی امان خود ادامه دهیم.

بیا تا برای جامعه خود **مؤثر** باشیم؟؟ نه مهم.

هموطن ببخشی باران شدید شد، بچه ها هم رفته اند، نمی دانم کجا رفتند؟؟ **شاید خانه**؟ اما آنها در سر زمین آبائی

خود خانه هم ندارند؟؟ و **بیگانه هستند**، (مثل من و تو) پس کجا رفتند؟؟ نمی دانم چیزی برای خوردن یافتند یا نه؟

این باران لعنی نگذاشت تا من سلسله گفتار خود را با هموطن عزیز خودم ادامه دهم، **ببخشی هموطن!**